

از تکراس تا بغداد

در حاشیه حمله نظامی احتمالی آمریکا به عراق

م. رازی

Razi@kargar.org

جورج بوش، رئیس جمهور آمریکا، در سخنرانی خود به نمایندگان مجلس آمریکا، ۲۸ ژانویه ۲۰۰۳، شیپور جنگ افروزی علیه عراق را با شدت هرچه شدیدتر از پیش دمید. بدیهی است که هیئت حاکم آمریکا مصمم است که حمله نظامی علیه عراق را به هر بهای عملی سازد. حتی در محافل مطبوعاتی بورژوازی اروپایی، بوش را گاو چران تکراسی می‌گویند که قلدردنشانه قصد حمله به بغداد دارد؛ لقب داده اند!

سخنرانی شدید الحن جورج بوش همراه با تدارکات پیشین از جمله ارسال چند صد هزار قوای نظامی به منطقه و تبلیغات ضد صدام حسین همه نمایانگر این واقعیت است. جورج بوش همانند سخنرانی سال پیش خود، در مورد مردم ایران اظهار دلسوزی کرده و خواهان برقراری یک «دولت دمکراتیک» در ایران شد. در حاشیه سخنرانی جورج بوش چند نکته قابل ذکر است.

اول، جورج بوش در سخنان خود فراموش کرد به این واقعیت اشاره کند که در رأس اقدامات تروریستی دولتهای ارتجاعی جهان، خود دولت آمریکا و سازمان جاسوسی «سیا» قرار گرفته است! مگر «صدام» و «بن لادن» از دست پرورده های همان سازمان جاسوسی «سیا» نبوده اند؟ مگر «تروریست» های امروزی همان کسانی نیستند که توسط دولت آمریکا مسلح به سلاح های سنگین شده تا اهداف و سیاستهای دولت آمریکا را در سرکوب مردم کردستان و جنگ علیه روسیه دنبال کنند؟ اسناد اخیر عراق که بوسیله آمریکا محرمانه نگهداشته شده است، نشان میدهد که شرکتهای آمریکایی، بخشهای دولتی و آزمایشگاههای اتمی این کشور بطور غیر قانونی در مسلح کردن عراق دخالت داشته اند. شرکتهای بزرگی مانند «هیولت پاکارد»، «دو پان»، «هانی ول» و بخشهای دولتی از جمله «وزارت دفاع» و آزمایشگاههای اتمی آمریکا، همه به عراق کمک کردند تا برنامه های ساختن اسلحه شیمیایی و اتمی را پیاده کند. در این گزارش آمده است که در کنار این شرکتهای بزرگ، وزارت دفاع، وزارت نیرو، وزارت بازرگانی و وزارت کشاورزی آمریکا و آزمایشگاههای اتمی آن کشور مثل «لارنس لیورمور»، «لوس آلاموس» و «ساندیا» به دانشمندان عراقی که به آمریکا میآمدند تا دوره ببینند، آموزش میداد!

چطور صدام حسین تا آنجایی که دست به سرکشی علیه دولت آمریکا نزده بود، از متحدان آمریکا شناخته شده بود؟ مگر جنایتهای رژیم صدام علیه مردم کرد به مراتب فاجعه انگیزتر از حمله نظامی وی به کویت نبود؟ چطور دولت آمریکا کوچکترین اعتراضی به استفاده از مواد شیمیایی و قتل و عام مردم کردستان در حلبچه در آن زمان نکرد؟

ظاهراً «تروریسم» بنا به دلخواه آقای بوش تعریف می‌شود؟ همین آقای بوش چرا نمی‌گوید که در مقام فرمانداری ایالت تکراس حکم اعدام چند نفر را امضا کرده است؟ چرا آقای بوش در مورد نقش سیا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ایران علیه حکومت دکتر مصدق، کودتای در شیلی علیه حکومت «آلنده» و فجایع مکرر سازمان اطلاعاتی «سیا» در به قتل رساندن شریف ترین انسانها جهان سخنی به میان نمی‌آورد؟

جورج بوش در باره دمکراسی در ایران سخن می‌گوید. مگر او تا چندی پیش دولت آقای خاتمی به عنوان یک دولت «معتدل» و اصلاح طلب مورد حمایت قرار نمی‌داد؟ مگر در ماههای پیش «جک استراو»، وزیر خارجه بریتانیا، و پانزده کشور اروپایی به ایران سفر نکرده و زدوبندهای پشت پرده با سران رژیم انجام ندادند؟ مگر دو ماه پیش جورج بوش اعلام نکرد که اگر همین رژیم معتدل تر گردد بهتر از آمریکا دوستی پیدا نخواهد کرد؟ چطور آقای بوش در مقابل قتل های زنجیره ای و کشتار دانشجویان و کارگران شریف ایران در مقابل مجلس، تحت حکومت خاتمی سکوت کرده و او را «تروریست» خواند؟ چگونه کارگران و جوانان ایران می‌توانند به این دلسوزی های پوچ و بی اساس اعتماد کنند؟

بدیهی است که این تناقض گویی ها همه ریشه در ماهیت تروریستی خود دولت آمریکا دارد. اگر قرار است تروریسم از جهان ریشه کن شود بایستی در وهله نخست «محور» دولت تروریستهای جهان نابود گردد. تا زمانی

که دمکراسی واقعی در سراسر جهان وجود نداشته باشد و اهریمن اصلی حضور داشته باشد، چنین دولتهایی
هایی بازتولید می‌گردند. حتی اگر برخی از آنها برای مدتی مهار شوند.

بوم، سخنرانی جورج بوش همچنان نمایانگر دوره پایانی «ماه عسل» دولت آمریکا با دولت «اصلاح طلب»
خاتمی است. دولت آمریکا همراه با متحدان ایرانی آن («سلطنت طلبان» و «سوسیال دمکرات» ها) که چشم
امید به تحولات چند سال پیش ایران به ویژه پس از انتخاب خاتمی، دوخته بودند، امروز دیگر از چنین «پروژه
ای» قطع امید کرده اند. جریانهای «سلطنت طلب»، «سوسیال دمکرات» های اکثریتی و غیر اکثریتی،
«پژوهشگران» و «محققان» دست راستی که هر ساله جلسات در دفاع از اصلاح طلبی سازمان می‌دادند، و همه
با بوق و کرنا از ضرورت اصلاحات تحت رهبری خاتمی سخن به میان می‌آوردند، و مخالفان دولت خاتمی را به
«فرقه گرای» و بی ارتباط بودن به مردم ایران، متهم می‌کردند، امروز همگی در سکوت مرگ بار فرو رفته
اند. جورج بوش به عنوان سخنگوی این عده آب پاکی را به دست همه آنها ریخت. بی کفایتی و بی اراده گی باند
خاتمی (و همه نمایندگان مجلس) نشان داد که «تحلیل» های این عده تماماً اشتباه بوده است. نشان داده شد که
خود این حضرات بودند که مسایل مردم ایران را به درستی درک نکرده و عملاً به فریب کاری دست زدند. با
مرگ «اصلاح طلبی» حکومتی، رسالت این گرایش های فرصت طلب نیز به پایان رسیده است. این عده اگر تا
کنون از اعتبار سیاسی در میان مردم ساقط نشده باشند، در آینده چنین خواهند شد.

سوم، حمله نظامی احتمالی به عراق نه تنها وضعیت عراق را بهبود نمی دهد که عده ای دست نشانده شبیه
صدام را جایگزین او خواهد کرد (مانند اتفاقی که در افغانستان افتاد). رهبرانی که امروز دست استمداد به سوی
آمریکا دراز کرده (بارزانی و امثال او) و در میان مردم تبلیغ کرده که دولت آمریکا؛ پس از صدام، صلح و
دمکراسی به ارمغان می آورد؛ تنها در حال فریب دادن مردم هستند. کسانی که باور دارند که آمریکا قصد رها
کردن ایران از دست حکام فعلی را دارد؛ سخت در اشتباه هستند. دولت آمریکا هیچگاه برای منافع مردم ایران و
یا منطقه عملی جز فلاکت و بدبختی به ارمغان نیاورده است. مردم عراق و ایران تنها با اتکا به نهادهای مستقل
خود قادر به سرنگونی رژیم های ارتجاعی خواهند بود.

امروز در سطح جهانی مخالفت های بسیاری از سوی مردم آزادیخواه جهان علیه جنگ عراق سازمان یافته
است. برای نمونه در ماه پیش، بیش از ۵۰۰ هزار نفر در واشنگتن و صدها هزار تن در پایتخت های اروپایی
تظاهرات کردند. بنا بر آمار بیش از ۷۵ درصد از مردم انگلستان علیه این جنگ موضع اعلام کرده اند.
سوسیالیستهای انقلابی نیز در کنار صدها هزار تن از مردم آزادیخواه جهان و در کنار مردم زحمتکش عراق
خواهان کوتاه شدن دستهای امپریالیزم از عراق و در عین حال سرنگونی رژیم صدام هستند.

- دستهای امپریالیزم از عراق کوتاه!
- مرگ بر رژیم سرمایه داری عراق!
- زنده باد مبارزات مردم ستمده عراق علیه استبداد سرمایه داری!
- زنده باد مبارزات ملیت گرد در راستای تعیین سرنوشت خود تا سر حد جدایی!
-

ده بهمن هزار و سیصد و هشتاد و یک